

بختیاری، هویت قومی در چشم‌انداز همزیستی ملی «نگاهی بر ابعاد حقوقی هویت گروهی
بختیاری»
* ندا کردونی

چکیده

ایران، کشوری برخوردار از تنوع فرهنگی است که گروه‌های متعدد زبانی، مذهبی، قومی در آن، قرن‌ها است در کنار یکدیگر زندگی نموده و روابط قومی-ملی منحصر به فردی را تجربه نموده‌اند. ماهیت و کیفیت همزیستی عموماً مسالمت‌آمیز بین گروه‌های متعدد جامعه‌ی در ایران، با شکل‌گیری دولت ملی در آغازین سال‌های قرن گذشته و همزمان با تحولات صنعتی ناشی از کشف و استخراج نفت، با تغییراتی همراه بوده است. در این میان، جنوب ایران که محور این تحولات صنعتی است و از غنای فرهنگی متنوع و ویژه‌ای برخوردار است، شاهد روندها و رخداد‌های ویژه‌ای حول هویت‌های قومی و همزیستی ملی بوده است. قوم بختیاری، به عنوان یکی از اقوام ساکن در جنوب ایران، نقش ویژه‌ای در این روندها ایفا نموده و البته از این روندها، تأثیر پذیرفته است. آنچه که در این میان شایان توجه است، این است که با وجود مطالعات گسترده‌ی تاریخی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی در خصوص روابط بین قومی و قومی-ملی در ایران، کمتر شاهد آن بوده‌ایم که این تنوع فرهنگی ویژه و روابط قومی-ملی در ایران، در یک چشم‌انداز حقوقی و بر محور انتظارات مشروع برآمده از هویت گروهی مورد مطالعه قرار گیرد. اهمیت اینگونه مطالعات، زمانی روشن‌تر خواهد شد که بر این امر اهتمام داشته باشیم که بررسی و تعمق در مطالبات و انتظارات گروه‌های قومی و ماهیت ارتباط با دولت ملی و تغییرات صورت گرفته در آن، می‌تواند گامی مهم در بقا و رشد همبستگی ملی در جوامع مختلف، از جمله در ایران باشد. با چنین رویکردی، این مقاله در تلاش است که با بررسی و مطالعه‌ی روابط قوم بختیاری با دیگر گروه‌های قومی در جنوب ایران و با دولت مرکزی، به ویژه همزمان با سال‌های آغازین استخراج نفت، در یک چشم‌انداز حقوقی، بر این مهم تأکید ورزد که چگونه این قوم در کنار تلاش برای حفظ و توسعه هویت فرهنگی خود، توانسته است در حفظ و بقای هویت ملی ایرانی نیز نقش آفرینی نماید. به عبارت دیگر، با واکاوی تغییرات صورت گرفته حول هویت بختیاری، این نوشتار تلاش خواهد کرد که به این پرسش پردازد که انتظارات مشروع قومی (در اینجا بختیاری) چگونه در چارچوب‌های ملی، تبیین و تفسیر شده است و چگونه می‌توان با یک رویکرد حقوقی به این انتظارات پاسخ داد و از آن در جهت انسجام ملی بهره برد.

واژگان کلیدی: حقوق قومی-فرهنگی، انتظارات مشروع، قومیت، ایرانیت، دولت.

۱. مقدمه

داستان، از عرصه‌های آسان و کم‌هزینه انتقال آداب و رسوم، سنت‌های دیرین و میراث فرهنگی گذشتگان به فرزندان و نسل‌های آینده است که این پیوند در گونه‌های شفاهی ادبی عامه به ویژه قصه، نمود بیشتری دارد (پاینده، ۱۳۸۹: ۵۷-۶۲). از این منظر است که می‌توان «قصه‌ها را تکیه‌گاه اثربخشی برای تعلیم و تربیت ایلی و پاسداری از فرهنگ محلی به شمار آورد» (قنبری عدیوی، ۱۳۹۲: ۴۴).

۱) پیش درآمد:

ساختار متنوع جامعه‌ی در ایران: اختلاف در نام‌گذاری، ابهام در چستی.

در بیشتر آثار مردم‌شناسانه و انسان‌شناسانه^۱ در خصوص ترکیب و بافت جمعیتی محدوده جغرافیایی ایران^۲، به ساختار متنوع جامعه‌ی^۳ در ایران به ویژه تا آغازین سال‌های قرن بیستم میلادی اشاره شده است. پیش از آنکه به واسطه‌ی اهمیت یافتن این منطقه برای قدرت‌های (استعماری)، شاهد حضور و مطالعه انسان‌شناسان و مردم‌شناسان غربی در ایران و خاورمیانه باشیم، مورخان و سیاحان نیز به این تفاوت‌های فرهنگی جامعه‌ی موجود در ایران اشاره نموده‌اند.

امروزه اما هرچند از سی و یک استان در ایران، نه استان، اسامی برگرفته از نام یک قوم و گروه قومی موجود را دارا هستند، اما مرزبندی‌های درونی و داخلی حال حاضر در ایران بر محور خطوط قومی نیست و تنوع فرهنگی موجود در ایران محدود به مرزهای

^۱ - در این نوشتار با اهتمام به تفاوت‌های احتمالی در خصوص ترجمه‌ی واژه Anthropology، انسان‌شناسی و مردم‌شناسی در کنار همدیگر به عنوان معادل این واژه در نظر گرفته شده است.

^۲ - چستی ایران و حدود و ثغور آن در طول تاریخ و مفهوم ایرانی‌ت، در مطالعات قومی دارای اهمیت ویژه‌ای است، در این نوشتار منظور از ایران، محدوده‌ی جغرافیایی است که زمانی پرشیا و در دوره تاریخی مدنظر ما (از آغاز دولت ملت‌سازی مدرن) ممالک محروسه‌ی ایران خوانده می‌شد. با اذعان به اثر تعریف ایرانی‌ت در هویت جماعتی گروه‌های دیگر ساکن در این منطقه، بحث در این خصوص را به تحقیقی جامع‌تر موکول نموده‌ام.

^۳ - Societal

استانی نیست، هرچند ما شاهد تمرکز جغرافیایی برخی از قومیت‌ها در ایران هستیم. (به عنوان نمونه قوم کرد در حداقل سه استان سکونت گزیده اند). در این بخش مروری کوتاه خواهیم داشت بر انعکاس این تنوع فرهنگی در اسناد حقوقی فرداستی و دکتترین و ادبیات موجود در این خصوص که از اختلاف نظر درباره‌ی چیستی این تنوع فرهنگی حکایت دارد.

۱-۱) قوانین و اسناد رسمی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در فصل حقوق ملت و اصل نوزدهم بیان می‌کند: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود» و همانگونه که روشن است از شناسایی گروه‌های قومی به عنوان اقلیت خودداری می‌نماید و عنوان اقلیت تنها در اصل سیزدهم در خطاب گروه‌های مذهبی رسمی مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین با مروری بر اصول قانون اساسی ایران روشن می‌شود که زبان گفتمانی قانون اساسی در خصوص گروه‌های قومی، بیشتر بر محور عدم تبعیض شکل گرفته است، و البته تنوع زبانی قومی (و نه اقلیت زبانی) پذیرفته شده است و به تنوع زبانی در بخش دیگری و نه در بخش حقوق مردم (فصل دوم) پرداخته شده است.^۱ (در گفتمان رسمی دولت نیز ما شاهد آن هستیم که گروه‌های قومی: عرب زبان، ترک زبان و یا کرد زبان خطاب می‌گردند). در منشور حقوق شهروندی نیز که در سال ۱۳۹۴ از سوی رییس جمهور وقت صادر شد، در مواد نود و شش و نود و هفت تنها به تنوع فرهنگی موجود در ایران اشاره شده است و از حقوق همه‌ی شهروندان در دسترسی به اجتماعات فرهنگی و قومیت و مذهبشان سخن گفته شده است. دولت جمهوری اسلامی ایران همچنین در مکاتبات خود با سازمان‌های بین‌المللی رویکردی کمابیش

^۱ - زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.

مشابه در این خصوص اختیار نموده است. در یک گزارش به کمیته منع کلیه اشکال تبعیض نژادی^۱ تنوع قومی در کشور را اینگونه تقسیم‌بندی نموده است: آذربایجان غربی: آذری و کرد، آذربایجان شرقی: آذری، اردبیل: آذری، سیستان و بلوچستان: بلوچ، گلستان: ترکمن، خراسان شمالی: ترکمن و کرد، خوزستان: عرب و لر، چهارمحال بختیاری: لر، کهگیلویه و بویر احمد: لر، لرستان: لر، ایلام: لر و کرد، کرمانشاه: کرد، کردستان: کرد و آذری، زنجان: آذری. همانگونه که مشخص است، اشاره‌ای به نام بختیاری در این مکاتبات نیست و احتمالاً از منظر این گزارش بین لر و بختیاری تفاوتی وجود ندارد. البته در این گزارش، دولت جمهوری اسلامی ایران تأکید می‌کند که وجود این گروه‌های قومی در استان‌های ذکر شده به معنای نبود دیگر گروه‌های قومی و یا مردم فارسی زبان نیست.

همچنین در بند نهم این گزارش با ارجاع به آمار عشایر^۲ را یک/سیزدهم درصد جمعیت ایران اعلام می‌کند. انتخاب واژه‌ی انگلیسی (Tribe) در این سند از سوی دولت ایران به عنوان معادل عشایر به ایجاد ابهام در این خصوص دامن می‌زند، چرا که با تعریفی که سازمان آمار^۳ از جمعیت عشایری کشور نموده است، بهتر بود معادل دیگری در این خصوص انتخاب می‌شد.^۴ در سرشماری اجتماعی-اقتصادی عشایر کوچنده که در سال ۱۳۸۷ صورت گرفته است، دربخش تعاریف و مفاهیم، به دو واژه‌ی قبیله و طایفه نیز پرداخته شده است. «ایل شامل طایفه‌های متعددی است که

^۱- UN Committee on the Elimination of Racial Discrimination (CERD), Reports submitted by States parties under article ۹ of the Convention: International Convention on the Elimination of all Forms of Racial Discrimination: ۱۸th and ۱۹th periodic reports of States parties due in ۲۰۰۶: addendum: Islamic Republic of Iran, ۷ November ۲۰۰۸, CERD/C/IRN/۱۸-۱۹, available at: <https://www.refworld.org/docid/۴c۸۶۱e۹۲۲.html>, accessed ۴ March ۲۰۱۹.

^۲- tribe

^۳-عشایر کوچنده: عشایر کوچنده به مردمی گفته میشود که حداقل سه ویژگی زیر را داشته باشند: ساخت اجتماعی قبیله ای، اتکای معاش به دامداری، شیوه زندگی مبتنی بر کوچ.

^۴- Nomadic

به علت همخونی و خویشاوندی یا دلایل اجتماعی، سیاسی و... با یکدیگر متحد هستند و معمولاً در یک محدوده جغرافیایی که قلمرو ایل به حساب می‌آید، زندگی میکنند. طایفه‌های یک ایل معمولاً با هم خویشاوندیهای دور نسبی و سببی دارند. بعضاً هم ممکن است بدون داشتن خویشاوندی بنا به ضرورتهای اجتماعی و سیاسی متحد شوند و تشکیل ایل بدهند. گویش، آداب و رسوم و شیوه زندگی طایفه‌های مختلف یک ایل در موارد بسیاری یکسان است. مشخصترین و مهمترین چارچوب اجتماعی عشایر، طایفه است که شامل جماعتی است که غالباً با هم خویشاوندی دور و نزدیک دارند و در چند یا چندین نسل پیش به طور نسبی یا سببی به مبنای مشترکی میرسند. فرد عشایری در بیان وابستگی و تعلقش، غالباً از طایفه خود نام می‌برد»^۱

با اهتمام به تعاریف پیش گفته می‌توان چنین نتیجه گرفت که در گفتمان رسمی هرچند در برخی موارد بین واژگانی چون عشیره، قبیله، ایل، طایفه و قومیت تفاوت معنایی ایجاد می‌گردد، اما در سایر موارد مانند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوم و قبیله، قوم و عشیره، عشیره و ایل گاه مترادف هم گرفته می‌شوند.

۱-۲) سرگردانی فرهنگ، قومیت و در چشم اندازهای ایرانی به تنوع جامعه‌ی. در کنار این گفتمان رسمی، ما شاهد اختلاف نظر در خصوص توصیف ساختار تنوع فرهنگی ایران بین متخصصین، دانشگاهیان و نظریه پردازان نیز هستیم. این تفاوت هم به چستی قومیت باز می‌گردد و هم چستی فرهنگ از منظر نظریه پردازان ایرانی.

۱-۲-۱) ایران جامعه‌ای چند قومیتی یا چند ایلی؟!: از انکار قومیت تا نوظهور بودن آن.

۱۱- نگاه کنید به: سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده- ۱۳۸۷ نتایج تفصیلی.

اختلاف نظر در خصوص تنوع قومی ایران بین صاحب‌نظران بسیار گسترده است. به عنوان نمونه، مجتبی مقصدی چنین بیان می‌کند که: هویت قومی در ایران یک رویداد جدید است و ایران تنها ساختار قبیله‌ای دارد. (مقصدی، ۱۵) مقصدی در جایی دیگر بیان می‌دارد که: ما باید قومیت را با گروه‌های قومی سیاسی شده و آگاهی قومی برآمده از ظهور دولت-ملت در ایران یکی بدانیم. (مقصدی، ۴۵: ۱۳۸۱) مقصدی همچنین بیان می‌دارد که همه‌ی اقوام در ایران از نژاد ایرانی هستند و تا پیش از ظهور دولت - ملت ما تنها ایلات و عشایر داشته‌ایم و از این رو بهتر است از واژه‌ی قومیت به جای گروه قومی استفاده نماییم (مقصدی ۴۵: ۱۳۸۱). مقصدی همچنین قائل به این است که در گذشته جامعه‌ی ایران ایلی و قبیله‌ای بوده و همزمان با طرح دولت مدرن در ایران، ما شاهد ظهور قومیت هستیم. قومیتی که برگرفته از شناسه‌های فرهنگی، آگاهی‌های هویتی و تعاملات اجتماعی است (کهنمویی: ۱۳۹۴: ۲۲۴).

حمید احمدی نیز اذعان می‌دارد که هیچ نشانی از قومیت در تاریخ ایران نیست و ایران تنها دارای طایفه و قبیله است (احمدی ۱۳۷۸: ۲۲۰) او همچنین بدون هیچ اشاره‌ی مفهومی بین درگیری‌های قومی با درگیری‌های قبیله‌ای تمیز قائل می‌شود. (احمدی ۱۳۸۶) شیرازی نیز بیان می‌کند که ضرورت دارد بین ساختار قومی و قبیله‌ای در ایران تمیز قائل شویم (شیرازی ۱۳۹۶: ۱۸) هروی نیز ایل و گروه قومی را یکی نمی‌داند. هروی، ۹۴). او اما ایل یا قبیله را « معمولاً و نه همواره، شکل سازمانی پیشامدرن گروه‌های قومی تلقی می‌کند». هروی همچنین بیان می‌کند: « هر گروه قومی و زبانی شاید از چند و یا چندین ایل و طایفه پدید آمده باشد. عکس این نیز روایی دارد، یعنی گاه یک ایل از چند قوم و قبیله تشکیل می‌شده است» (هروی: ۱۳۹۳، ۳۵۷).

نفیسه واعظ این ابهام را چنین توصیف می‌نماید: در غیاب یک مرز روشن مابین اصطلاحاتی چون قومیت، قبیله، عشیره، تیره و طایفه که منجر به سردرگمی در خصوص موضوعات مرتبط با قومیت می‌گردد، به نظر می‌رسد واژگان قبیله، عشیره و طایفه، از یک واقعیت واحد سخن می‌گویند (واعظ ۱۳۸۸: ۱۱). جواد کاراندیش در

نگاهی متفاوت بیان می‌دارد که عرب، بلوچ و ترکمن قبایلی کوچنده^۱ و یا نیمه کوچنده هستند (کاراندیش ۵۰-۱۳۹۷: ۵۲). او ایل را مساوی با قبایل بزرگ و معادل اتحادیه قبایل می‌داند که از منظر او به طور خاص از ساختار سیاسی بر جا مانده است (۵۰). کاراندیش بیان می‌دارد که «یکی از خصوصیات ایل/قبیله بزرگ^۲ در ایران این است که مرکب از چند قبیله کوچک و از نظر قومی از تیره‌های قومی مختلف است. هیچ اتحادیه‌ای کل یک گروه قومی را در بر نمی‌گیرد» (۵۰) روشن است که او در توصیف این بخش از جمعیت ایران از اصطلاح قبایل کوچنده استفاده می‌کند و قومیت را مدنظر قرار نمی‌دهد.

بلوکباشی اما به یک سلسله واژه‌های همگرا اشاره می‌کند که در توصیف ساختار اجتماعی ایران مورد استفاده قرار می‌گرفته است. این واژه‌ها که از نظر او تا حدود زیادی هم معنا هستند، عبارتند از: عشیره، قبیله، طایفه، اویماق و اولوس که همگی مترادف ایل هستند (بلوکباشی: ۱۳۸۲، ۱۹). خازنی نیز در کتاب خود با اشاره به مطالعات انسان‌شناسانه و قوم‌نگارانه به ویژه از منظر تاریخی، به این مهم اشاره می‌کند که جوامع کوچرو در آغازین سالهای قرن نوزدهم در ایران، ایل، طایفه، عشایر و قبیله خطاب می‌شدند (۲۲).

۱-۲-۲) خرده فرهنگ یا فرهنگ؟ جایگاه فرهنگ در رابطه با قومیت.

این مهم که ایران کشوری متنوع از لحاظ فرهنگی است بارها مورد تأکید محققانی قرار گرفته است که در خصوص ترکیب جامعه‌ی در ایران دچار اختلاف نظر بوده‌اند. هرچند در برخی آثار این تنوع تحت عنوان تشت مذهبی، فرقه‌ای و محله‌ای نقل شده است (شیرازی: ۱۴۲) و یا از منازعات در میان متعلقان به ادیان و مذاهب مختلف، ایلات و قبایل و طوایف و قوم‌های مختلف یاد شده است. شیرازی به نقل از

^۱ - Nomadic tribes.

^۲ - Great tribes.

آبراهامیان: ۱۴۲) این نگاه به ویژه در بین محققان ملی گرا به چشم می‌خورد که در زمان صحبت از ملیت در ایران، تنوع را با نزاع و اختلاف نظر یکی دانسته و در نتیجه ملی‌گرایی یکسان‌سازانه را تنها راه چاره می‌دانند. این روشنفکران برداشتی مطلق از مفهوم هویت ملی داشته و در بساختن آن به تنوع فرهنگی، زبانی، قومی و مذهبی توجهی نداشته‌اند (نواصری: ۱۳۹۸، ۱۲).

به عنوان نمونه شیرازی زمانی که از طایفه و تیره صحبت می‌کند، شباهت فرهنگی را مدنظر قرار می‌دهد اما در خصوص ایل تأکید می‌کند که در آن شیوه‌های مختلف فعالیت اقتصادی، سکونت، فرهنگ زبانی، آیینی و مذهبی، اقتدار سیاسی (ریاست و تبعیت) و منزلت اقتصادی (طبقاتی) وجود دارد. (شیرازی: ۱۹) بلوکباشی اما به نقل از گارثویت بین می‌کند که آرمان تشکیل ایل، ادغام طایفه‌ها در یک نظام فرهنگی بزرگ‌تر بوده است. (بلوکباشی: همان، ۸۴) هروی نیز هرچند بیان می‌دارد که هر قوم و جمعیتی می‌تواند فرهنگ ویژه‌ای داشته باشد اما فرهنگ‌های بومی و پراکنده را مبنایی برای کنش اجتماعی میان انسان‌ها و ابزاری برای داد و ستد مادی با جهان قلمداد نمی‌کند و این فرهنگ‌های بومی را تنها «ابزاری برای رشد معنوی انسان‌ها» تلقی می‌کند (هروی: ۷۰) او همچنین فرهنگ قومی و بومی را نموداری از کیستی فرد معرفی می‌کند اما بیان می‌دارد که این فرهنگ نمی‌تواند جایگاه اجتماعی ویژه‌ای را برای گروه قومی به همراه داشته باشد. «فرهنگ و زبان دست آورد تمدن هستند اما به تنهایی، نه می‌توانند تمدن بسازند و نه نظام اجتماعی و سیاسی» (همان).

محمد شریف ملک زاده نیز در نگاه کم و بیش مشابه اقوام و اقلیت‌های مختلف قومی را از خرده فرهنگ در یک جامعه کمی داند و در توصیف خرده فرهنگ چنین می‌گوید: خرده فرهنگ، فرهنگی درون فرهنگ بزرگتر است که دستگامی از ارزش‌ها، سلوک شیوه‌های رفتار و طرز زندگی یک گروه اجتماعی است که از فرهنگ مسلط جامعه مفروض، متمایز ولی با آن مرتبط است. او در ادامه بین فرهنگ اقوام ابتدایی و پیشرفته تمایز قائل می‌شود و بیان می‌دارد که «در اقوام پیشرفته، نظام فرهنگی ایجاد

می‌شود که متشکل از خرده فرهنگ یا زیر فرهنگ است». او همچنین یکی از کارکردهای خرده فرهنگ را تلاش برای کسب مشروعیت نسبت به رفتار و شیوه‌های زندگی خود در برابر فرهنگ مسلط و عمومی جامعه بیان می‌کند. او در ادامه خرده فرهنگ را متعلق بر ویژگی‌های قومی، طبقاتی و جنسیتی معرفی می‌کند (ملک زاده-عیوضی: ۱۳۹۵، ۵-۶).

همانگونه که راسموس کریستین الینگ در کتاب خود اشاره می‌کند، گرایش مشترکی بین بازیگران سیاسی و اندیشه ورزان ایرانی در خصوص عدم استفاده اقلیت و قومیت به شکل همزمان در خصوص ایران وجود دارد. (۱۳: ۲۰۱۳، Elling) این عدم توافق بر توصیف ساختار تنوع فرهنگی در ایران البته امری تنها متعلق به ایران نیست، کشورهای آفریقایی نیز در دوره‌ای مدعی شده بودند که ساختار قومی بر اجتماع آنها حاکم نیست و تفاوتی وجود دارد بین ساختار اجتماعی آنها با کشورهای دیگر.

۱-۳) تنوع فرهنگی در ایران از دریچه چشم نهادهای بین‌المللی.

وضعیت اقلیت‌ها و حقوق آنها پس از جنگ جهانی دوم، به شکل جدی تری مورد توجه سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفت وضعیت اقلیت‌ها در ایران نیز در راس رصدهای ساز و کارهای بین‌المللی حقوق بشری قرار داشته است. مروری بر اسناد بین‌المللی نشان می‌دهد که ایهام و سردرگمی در توصیف ساختار تنوع فرهنگی و قومی ایران مختص به بازیگران داخلی نیست و همانگونه که بیان شد، چالشی فراگیرتر است.

اسناد سازمان ملل معمولاً در گزارش‌های خود در توصیف اقلیت‌ها در ایران از دو اصطلاح استفاده می‌کنند: اقلیت‌های قومی و اقلیت‌های مذهبی. در یک مورد احمد شهید گزارشگر پیشین حقوق بشر در ایران در گزارش خود در ذیل عنوان گروه‌های

در معرض آسیب در ایران، از اقلیت‌های مذهبی، قومی و جنسی نام برده است.^۱ او همچنین در یکی دیگر از گزارش‌های خود به شورای حقوق بشر سازمان ملل به گروه‌های باوری و دارای رویه‌های معنوی^۲ اشاره کرده است.^۳ در برخی گزارش‌های بخش مستقلی برای اقلیت‌های قومی و حقوق فرهنگی وجود ندارد^۴ و در سایر گزارش‌های کلی حقوق بشری در ذیل اقلیت‌های قومی ما تنها شاهد نام بردن از عرب‌های اهوازی و بلوچ‌ها هستیم.^۵ هرچند در این گزارش‌ها، ارگان‌های مختلف سازمان ملل مابین اقلیت‌های مذهبی رسمی و غیر رسمی تفاوت قائل شده‌اند اما در خصوص اقلیت‌های قومی اشاره‌ای به رسمی بودن یا نبودن نمی‌شود. در گزارش‌های گزارشگر ویژه همچنین اصطلاح دیگری که در این خصوص مورد استفاده می‌گیرد اجتماعات قومی است و اشاره‌ای به مردمان بومی نمی‌شود حتی در جایی که از تاثیر محیط زیست بر جماعات ساکن در محیط‌های جغرافیای سخن گفته می‌شود.^۶

در این میان اما گزارش‌های دوره‌ای سایر ارگان‌ها، رویکردی کمابیش متفاوت پیش می‌گیرند. به عنوان نمونه از واژه‌ی بومی برای توصیف کودکان عرب و حق آموزش آنها سخن گفته می‌شود^۷ و از مناطقی نام می‌برد که به شکل سنتی محل اقامت و زیست اقوام مختلف است. اسناد مرتبط با کمیته‌ی منع کلیه‌ی اشکال تبعیض نژادی به شکل جدی تری به تنوع قومی و فرهنگی در ایران می‌پردازند. در یکی از این اسناد

^۱ - Report of the Special Rapporteur on the situation of human rights in the Islamic Republic of Iran, Ahmed Shaheed, A/HRC/۲۸/۷۰, ۲۸ May ۲۰۱۵, human rights council, ۲۸ session.

^۲ - Faith groups and spiritual practices.

^۳ - Situation of human rights in the Islamic Republic of Iran, A/HRC/۲۲/L.۲۲, ۱۸/۰۳/۲۰۱۳

^۴ - Report of the Special Rapporteur on the situation of human rights in the Islamic Republic of Iran, Ahmed Shaheed, A/HRC/۲۸/۷۰, ۲۸ May ۲۰۱۵, human rights council, ۲۸ session.

^۵ - Situation of human rights in the Islamic Republic of Iran, A/HRC/۲۲/L.۲۲, ۱۸/۰۳/۲۰۱۳

^۶ - individuals in surrounding communities.”

^۷ - Report of the Special Rapporteur on the situation of human rights in the Islamic Republic of Iran, A/HRC/۲۵/۶۱ ۱۸/۰۳/۲۰۱۴.

۱ چنین آمده است: کمیته، چالش‌های فرا روی دولت عضو (ایران) را در خصوص تشخیص آمار و ترکیب قومی جمعیت‌هایشان مدنظر قرار می‌دهد، اما بر این باور است که این وضعیت، خاص^۲ دولت عضو، ایران نیست و در نتیجه در آمارگیری گذشته، فرصت توجه به اطلاعات دقیق در خصوص ترکیب قومی از دست رفته است. در سندی دیگر همچنین کمیته بر این مهم تأکید نموده است که اصطلاح مناطق قومی^۳ باید از سوی دولت عضو، شفاف‌سازی شود.^۴

۲) بختیاری از کیستی^۵ تا چیستی هویت گروهی.

در متون تاریخی موجود تا صفویه، هرچند به قوم‌های رمه گردان و کوچ نشین در زاگرس اشاره شده است، اما اثری از نام بختیاری به چشم نمی‌خورد.^۶ در حالیکه اشاره به لر و یا کرد پیش از آن وجود داشته است.^۷ در منابع تاریخی دوران صفویه است که به «لرهای بختیاری» اشاره شده است (خازنی: ۱۳۹۸، ۵۰) محدوده‌ی جغرافیایی نیز وجود دارد که از آن دوران تا کمابیش اوائل قرن بیستم، به نام منطقه‌ی بختیاری واعظ: ۱۳۸۸، ۱۳۹ (۱۳۹) شناخته می‌شود که در جنوب غرب ایران در اطراف کوه‌های بختیاری و در حاشیه‌ی زاگرس قرار دارد. محدوده میان خوزستان، لرستان، اصفهان، فارس و چهارمحال بختیاری کنونی) (برات و نند-نورزاده: ۱۳۹۹، ۸۴).

^۱- Consideration of reports submitted by States parties under article ۹ of the convention

Concluding observations of the Committee on the Elimination of Racial Discrimination, Islamic Republic of Iran CERD/C/IRN/CO/۱۸-۱۹, and ۲۰ September ۲۰۱۰.

^۲- Sui generis.

^۳- Ethnic regions

^۴- Implementation of the International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination List of themes to be taken up in connection with the consideration of the eighteenth and nineteenth periodic

Reports of the Islamic Republic of Iran (CERD/C/IRN/۱۸ - ۱۹), CERD/C/IRN/Q/۱۸-۱۹, ۲۰/July/۲۰۱۰.

^۵- جمله‌ای است که معمولاً لرها و بختیاری در مواجهه با افراد دیگر از طوایف و تیره‌های مختلف از یکدیگر می‌پرسند و به معنای آن است که به کدام تیره تعلق دارید.

^۶- برای دیدن نظر مخالف در این خصوص نگاه کنید به: برات و نند-نورزاده، اقوام جنوب ایران: گذار از بحران و فروپاشی حکومت قاجار، قاجار، جلد اول، همان، ص ۱۸۰.

بختیاری در این منطقه با گروه‌های جماعتی دیگری مانند قشقایی، لر، عرب و... در تماس بوده‌اند و روی هم تا قرن بیستم میلادی بخش گسترده‌ای از جمعیت کوچ رو در ایران بودند که احتمالاً نیمی از کل جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند. در این بخش از نوشتار حاضر تلاش می‌شود به ابعادی از خصیصه‌های جامعه‌ی بختیاری پرداخته شود که ممکن است و یا ضرورت دارد) از سوی نظام حقوقی داخلی و یا بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد و در نتیجه در شناسایی و یا عدم شناسایی این گروه جامعه‌ی به مثابه‌ی یک گروه دارنده‌ی حقوق ویژه گروه‌های خاص اثر بخش باشد.

۲-۱) نام، زبان تبار و نژاد بختیاری.

جواد کاراندیش معتقد است که از آغاز قرن نوزدهم هیچ قبیله و ایلی در ایران به اندازه بختیاری‌ها مورد توجه مطالعات جواد کاراندیش معتقد است که از آغاز قرن نوزدهم هیچ قبیله و ایلی در ایران به اندازه بختیاری‌ها مورد توجه مطالعات آکادمیک به ویژه انسان‌شناسانه نبوده است (کاراندیش: ۳۴). او همچنین اتحادیه لر زبان بختیاری را مهم‌ترین مجتمع مهاجر می‌داند. (۵۰).

در خصوص ریشه، تبار و خاستگاه بختیاری و تعلق آن با گروه‌های جماعتی^۱ دیگر مانند لرها و کردها و یا تبار مستقل و جداگانه‌ی آنان، روایت‌های مختلفی وجود دارد. (سردار اسعد-۱۰-۱۳۶۴: ۳۵، امان الهی بهداروند: ۳۳-۳۷، ۱۳۹۱) یک عضو هیات دیپلماتیک بریتانیا در اوائل قرن نوزدهم منطقه‌ی بختیاری را این گونه توصیف می‌کند (خازنی: ۱۳۹۸، ۶۰). «۶۰ سیاه چادر دیدیم، سیاه یک دست، که درون این چادرها بانوان زیبایی نشسته بودند؛ ایرانی‌ها، این مردمان را ایلیاتی؛ اعراب؛ قبیله؛ ترک‌ها، ارمنی‌ها، طایفه؛ تاتارها، هورد و انگلیسی‌ها «کوچ رو» می‌نامند»

^۱ - Societal groups

در کتاب تاریخ بختیاری با بیش از ششصد صفحه از منابع مختلف در خصوص بختیاری) که یکی از منابع اصلی در خصوص تبار و ریشه بختیاری‌ها است، بر تنوع نام‌هایی که با آن این گروه خطاب می‌شدند، روایت‌های مختلف در خصوص معنای واژه‌ی بختیاری، زبان و تبار مشترک احتمالی با دیگر گروه‌های جامعوی در ایران مانند کرد و یا لر و ماهیت زبان بختیاری که ترکیبی از زبان پارسی باستان و کردی است، اشاره شده است (نگاه کنید به سردار اسعد-۱۳۶۴).

اصغر شیرازی اما با استناد به آمار جمع‌آوری شده توسط آبراهامیان اشاره به زبان و یا گویش لری نمی‌کند، با وجود آنکه زبان‌های ایرانی (۶۴ درصد) را شامل: فارسی، کردی، گیلکی و مازندرانی قلمداد می‌کند و آذری، قشقایی، ترکمنی را زیر مجموعه زبان ترکی و تشکیل دهنده‌ی ۲۹ درصد از جمعیت ایران در سال ۱۸۵۰ برآورد می‌کند. شیرازی سپس با اشاره به برآورد انجمن جغرافیای روسیه در سال ۱۸۸۸^۴ از جمعیت ۱۳ درصدی لر در ایران آن زمان یاد می‌کند (شیرازی: ۱۴۲).

امان‌الله بهداروند در تحقیقات خود در خصوص قوم لر، در بررسی تبار لر، به کرات به نام بختیاری نیز اشاره نموده است. بهداروند مطالعات خود در خصوص تبار لر را از آثاری متعلق به زمان آشوریان و ایلامیان آغاز نموده است. اما همو در جای جای اثرش این مهم اشاره نموده است که برخی از بختیاری‌ها و دیگر تیره‌های لر خود را از نژاد عرب می‌دانند. (۳۲) بهداروند همچنین به روایت‌هایی اشاره می‌دارد که بختیاری را از لر بزرگ و با تبار کرد گاه اکراد مهاجر خطاب می‌شدند) قلمداد می‌کنند که در تاریخ در برابر لر کوچک تعریف می‌شده است (۳۳).

خازنی نیز همچنین مانند بهداروند و سردار اسعد به اشتراکات نژادی، زبانی و تباری مابین بختیاری، لر، عرب و کرد تأکید می‌کند. (۵۰-۵۵) بلوکباشی نیز با اشاره به تحقیقات ماری شل، به این مهم اشاره می‌کند که ایل‌های ایران از منظر او به سه گروه نژاد ترک، لر و عرب تقسیم می‌شده‌اند و «لرها و بختیاری‌ها از لک‌ها (گروه‌های هم تبار ایرانی اصیل) و کردها را هم از اعضای خانواده ایرانی و وابسته به لک‌ها و هردو

را از نژاد فرس قدیم می‌داند.» (۲۸) بلوکباشی همچنین اشاره می‌کند که برخی‌ها ایلات ایرانی را بر مبنای زبان تقسیم می‌کرده‌اند که یکی از آن زبان‌ها لری است. (۲۹) واعظ هم بختیاری را شعبه‌ای از لر تلقی می‌کند واعظ: (۱۳۸۸، ۱۳۱).

هروی نیز گویی لر و بختیاری را یکی می‌داند، زیرا در شرح به قدرت رسیدن کریمخان زند اشاره به نقش علی مردان خان بختیاری از سران ایل لر می‌کند. هروی: (۴۱۴) او همچنین بیان می‌کند: «طایفه‌ی زند شعبه‌ای از عشایر لک و از طوایف لر فیلی بود.» هروی: (۴۱۵) و البته لر را گروه قومی نمی‌داند. «در ایران فزون بر ایرانیان فارسی زبان، ۴ گروه قومی-زبانی عمده‌ی ترک شامل ترکمن، کرد، عرب و بلوچ زندگی می‌کنند» هروی: (۹۵) و در جایی دیگر همگام با مرکز آمار ایران بختیاری را ایل می‌نامد. هروی: (۹۷) هروی اما در صفحات بعدی اثر خود در ذکر ترکیب قومی و زبانی ایران از ایرانیان لر، عشایر لر نام می‌برد و ذکر می‌کند «جمعیت قوم در ۵ استان کشور (هستند). لرها قدیمی‌ترین قوم ایرانی بازمانده از قبایل های ایرانی است که هم اکنون به شدت با زبان فارسی آمیخته شده است هروی: (۱۱۲).

شریف زادگان به وجود ده قومیت صاحب زبان و گویش که خرده فرهنگ خاص خود را دارند اشاره می‌کند (۳۸۰) و از اقوام کرد، لر، آذری و... یاد می‌کند. «از قرن چهارم به این سو مردمی به صورت قوم لر و با هویتی تازه بر اساس دو عنصر یعنی زبان و نامی که بدان‌ها اطلاق می‌شده است، ظاهر شده‌اند (۶۲۹). او همچنین بیان می‌کند «لر بزرگ شامل تقسیم‌بندی های گوناگون است که مهم‌ترین و کلی‌ترین تقسیم‌بندی ها به نام ایل‌های آن است» و «ایل بختیاری بزرگ‌ترین ایل لر است که خود ایل‌های بزرگ را شامل می‌شود» (۶۳۴). شریف زادگان در خصوص زبان نیز چنین می‌گوید: «زبان لری با اختلاف آوایی و لفظی ریشه در زبان کهن ایرانی دارد. زبان لری لرستان تفاوت زیادی با لری بختیاری ندارد (۶۴۵). بهاروند اما بر این نظر است که قوم بختیاری وجود داشته است و تنها در زمان قاجار تبدیل به یک اتحادیه‌ی ایلی شده است (بهاروند: همان، ۱۰۱).

جواد حسینی اما در زمان ذکر گستره قومی و تنوع اقوام ایرانی بختیاری‌ها را از لرها جدا می‌نماید جواد حسینی: (۱۳۸۵، ۱۴۰) و بر اساس آمار ۱۳۲۷-۳۱ لری را زیر مجموعه فارسی می‌داند (۱۴۲) در اثری دیگر نیز در تقسیم‌بندی گروه‌های قومی در ایران، اثری از لر و بختیاری نیست. سیاست‌های قومی و اقوام ایرانی (مطالعه موردی قوم آذری^۱ کرد و بلوچ: ۱۳۹۹، ۹۴) هرچند گاه به قوم لر و لرهای بختیاری (۹۱) در جریان اثر اشاره می‌شود.

۲-۲) فرهنگ، سنت و آداب و رسوم بختیاری

در خصوص شیوه‌ی زیست، آداب و رسوم، شیوه زندگی و تطابق با محیط پیرامون در خصوص بختیاری‌ها به شکل مستقل و با همراه با سایر گروه‌های جامعه‌ی در جنوب غرب ایران تحقیقات گسترده‌ای صورت گرفته است. از زندگی در سیاه چادرها که مورد توجه کارل گونار فیلیبرگ (۱۹۴۴) قرار داشته است تا مجموعه‌ای که زیر نظر سردار اسعد بختیاری با نام تاریخ بختیاری نگاشته شده و یا فردریک بارث، انسان‌شناس شهیر که به بافت عشایری این منطقه و با محوریت ایل باصری توجه داشته است، هر کدام به ابعادی از سبک زندگی و آداب و رسوم و فرهنگ مردم این منطقه پرداخته‌اند.^۱

در مطالعات صورت گرفته در خصوص بختیاری‌ها با وجود اختلاف نظر عمیق حول ماهیت، زبان و تبار، به نظر می‌رسد در خاص برخی از آداب و سنن، رسوم و به شکل کلی فرهنگ این گروه جامعه‌ی کم‌تر اختلاف نظر وجود دارد. به عنوان نمونه ملک زاده به گونه‌ای مفصل به سنت‌ها و آداب اقوام لر از جمله بختیاری می‌پردازد (ملک زاده-عیوضی: ۶۶۳-۶۷۸). جلالی پور از سوی دیگر از آنجا که قومیت را برگرفته از

^۱ - برای آگاهی از مهم‌ترین مطالعات و تحقیقات در خصوص این گروه‌های جماعتی نگاه کنید به: علی بلوکیاشی، جامعه ایل‌ی در ایران،

فرهنگ و عناصر آن می‌داند و در ذکر تنوع فرهنگی و قومی به لر نیز اشاره می‌کند (کهنمویی: ۱۳۹۴، ۱۸۷).

سخن از آداب و رسوم، هنجارها، ارزش‌ها مشترک بختیاری گاه با توجه به رویکرد محقق به خصلت‌های قومی این گروه نسبت داده می‌شود و یا گاه به خصلت ایلی و یا کوچ رو بودن. در چشم انداز دوم وجود برخی سبک‌های زندگی و ساختارهای اجتماعی کمابیش بین تمامی گروه‌های کوچ رو یکسان دیده می‌شود. به عنوان نمونه جواد کاراندیش و نفیسه واعظ از چشم انداز این چنین به گروه‌های جامعوی کوچ رو از منظر آنان) از جمله بختیاری اشاره می‌کنند. در این چشم انداز یک سبک و شیوهی زندگی که خود می‌تواند بخشی مهم در شکل‌گیری فرهنگ جامعوی یک گروه باشد، محور توصیف و حتی نام‌گذاری قرار می‌گیرد. به این صورت که بختیاری زیر مجموعه‌ی گروه‌ها و یا عشایر کوچ رو قرار می‌گیرد.

واعظ به عنوان نمونه، در تقسیم‌بندی خود (عنوان شده بر مبنای قومی) قوم لر و لک را از شش قوم اصلی ایران می‌داند و به برخی از خصوصیات فرهنگی این قوم و ایل بختیاری اشاره می‌کند (۱۳۱-۱۵۳) او همچنین به دگرگون‌سازی فرهنگی عشایر در ذیل برنامه‌های مدرن ساختن و شهرنشین کردن ایلات و عشایر اشاره می‌کند که شامل تغییر شیوه زندگی، تغییر لباس و اجبار به فارسی‌گویی می‌شد (واعظ: ۲۱۷) و یا سیه چادر سوزی، جلوگیری از کوچ^۱ برجیدن مظاهر زندگی غیر مدرن، تغییر پوشش مردان و زنان (۳۵۶)، متحد‌الشکل کردن لباس (۳۵۴) تغییر اسامی طوایف و مناطق ایلی (۳۶۳) اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که « ایلات و عشایر تا سال ۱۳۰۷ ش مانند سایر ساکنان ایران لباس‌های خاص خود که بخش مهمی از هویت آنان را تشکیل می‌داد، می‌پوشیدند. » روشن است که تغییر در پوشش لباس، زبان و... نشان از وجود فرهنگی متفاوت در چنین گروه‌هایی داشته است.

کاراندیش نیز با وجود تاکید بر سازمان متمایز اجتماعی در ایل بختیاری آن را متشکل از گروه‌های قومی متنوع می‌داند (۵۰) و بر وجوه شباهت بین ایل بختیاری با دیگر

ایلات ایران تأکید می‌کند (۵۲) او هر چند به افسانه‌ها و سنت ایلی بختیاری اشاره می‌دارد اما بیان می‌کند که این افسانه‌ها نشان می‌دهد «بختیاری‌ها خاستگاه قومی متنوع دارند و منشأشان چیز دیگری است و این نام کنونی‌شان نام نسبتاً جدیدی است» (۵۳) گالت نیز به پوشش، خصلت‌ها، لهجه و گویش متفاوت بختیاری اشاره می‌کند. (گالت: همان، ۳۴) بلوکباشی نیز انتخاب سبک زندگی کوچروانه را برگرفته از خصیصه فرهنگی می‌داند که حامل عدم احساس تعلق به اموال و منابع ثابت است (بلوکباشی: همان، ۳۷).

۲-۳) ساختار اداره اجتماعی و سیاسی بختیاری.

توجه به ساختار سیاسی و اجتماعی بختیاری تا آغازین سالهای قرن بیستم و پیش از آنچه که به تخت قاپو کردن عشایر معروف است، می‌تواند در شناخت وضعیت و جایگاه احتمالی آنان در ساختار حقوقی به مثابه‌ی دارنده حقوق گروهی می‌تواند راهگشا باشد.

۲-۳-۱) خودمختاری و استقلال نسبی سرزمینی.

تا آغازین سال‌های قرن نوزدهم، اشاره به نام بختیاری همراه بوده است با توجه به نقش آنان در حکومت زندیه و افشار، به ویژه در فتوحات مانند افغانستان (قندهار) و استقلال، خودمختاری بختیاری در اداره‌ی مناطقی که در آن به ییلاق و قشلاق می‌پرداختند. (خازنی: ۶۱) خازنی در جایی دیگر اشاره می‌کند که «در اواخر قرن نوزدهم، گروه‌های قومی چون قشقایی، کرد، لر و بختیاری در کوه‌های زاگرس عملاً به استقلال می‌زیستند (۱۵۲).

«طی دوره‌ی صفویه، وضعیت ایل بختیاری به عنوان یک اتحادیه‌ی قومی خودمختار با وضعیت عمدتاً کوچ رو و چادرنشین که در جابه‌جایی فصلی بین قرارگاه تابستانی کوهستانی و حیطه‌ی گرمسیری در دشت‌های خوزستان بودند، تثبیت شد.... بختیاری‌ها در عمل به حال خود گذاشته شدند و در کوهستان زاگرس به استقلال می‌زیستند و به

نظر می‌رسید که در صدد فتح اصفهان باشند. « همان: ۶۲) استقلال و خودمختاری نسبی و مطلق (بختیاری به ویژه تا زمان پهلوی اول مورد تأکید بسیاری از محققان است (واعظ: ۱۳۸۸، کاراندیش، ۲۹۵، ۱۳۹۸). بلوکباشی همچنان بیان می‌کند که اتحادیه ایلی یا بزرگ ایل مانند بختیاری از اتحاد شماری ایل و طایفه‌ی بزرگ تشکیل می‌شد که از لحاظ جمعیت، وسعت سرزمین و قدرت رهبری در حد یک دولت کوچک در ایران عمل می‌کرده است (همان: ۸۶).

۲-۳-۲) ساختار اجتماعی و سرزمینی ویژه.

ساختار اجتماعی بختیاری را بسیاری یک ساختار نظامی می‌دانند نگاه کنید به کاراندیش و برات‌وند-نورزاده) به این معنا که نیاز به تأمین امنیت اصلی‌ترین عامل به هم پیوستگی در بختیاری بوده است. زندگی چادر نشینی شکل ویژه‌ای از امنیت را طلب می‌کرد و سبب می‌شد گروه‌ها فراتر از خانواده‌ی گسترده برای زندگی گروهی به یکدیگر بیبوندند. این همزیستی در مجاورت با یکدیگر معمولاً بر حول یک رابطه نیایی مشترک بود و یک خان که از بزرگان این گروه بود به اداره‌ی آن اشتغال داشت. « قبیله بر اساس روابط خویشاوندی، زمین، چراگاه مشترک و نیز همکاری‌های اجرایی و سیاسی مشترک، اتحادی قومی بین ایل مردان بوجود می‌آورد تا بر علیه تهدید و تهاجم خارجی، با قدرت بجنگند» (برات‌وند-نورزاده: همان، ۲۸).

از سوی دیگر زندگی کوچ رویی و سکونت در زیست گاه‌های کوهستانی نیز در سبک زندگی و ساختار جمعی بختیاری اثربخش بود. عدم دسترسی به دیگر مناطق، صعب العبور بودن، ییلاق و قشلاق از مسیرهای سخت و تطبیق باش شرایط آب و هوایی هنجارهای خاصی در نظم دهی به امور جمعی در بختیاری شکل داده بود. امری که انسان‌شناسانی مانند بارث نیز بر آن تأکید می‌کنند. بلوکباشی: همان، ۳۶). «به طور کلی، سازمان قبیله در سطح پایین‌تر مبتنی بر خویشاوندی و در سطوح بالاتر متکی بر اتحاد سیاسی و اجرایی بود (برات‌وند-نوریزاده: همان، ۷۹). بلوکباشی نظام سستی

شاخ‌بندی در ساختار اجتماعی ایل بختیاری را اینگونه شرح می‌دهد: ایل، طایفه، تیره، تش، اولاد/مال، بهون. (بلوکباشی: همان، ۷۴) علاوه بر این طبقه‌بندی جمعی، قشربندی فردی نیز وجود داشته است (بهاروند: همان ۱۶۵). قشر خان‌ها و کلانتران، قشر کدخدایان و ریش سفیدان، قشر خانواده‌های ایلی بدون دام و زمین (همان: ۸۰).

فردریک بارث همچنین اشاره می‌دارد که نظام سیاسی جامعه ایلی مبتنی بر مجموعه‌ای از قوانین، حقوق سازمانی، قواعد عمومی و منافع جمعی بوده است (بلوکباشی به نقل از بارث: همان، ۸۴) همچنین به تقسیم کار دقیق نیز در ساختار اجتماعی بختیاری بین زن و مرد تأکید شده است نگاه کنید به بلوکباشی: ۵۳، سردار اسعد و...). به عنوان نمونه یکی از فعالیت‌های اقتصادی زنان در ایل بختیاری، صنایع دستی است. (نیک خلق-نوری: ۱۳۸۹، ۷۳).

کاراندیش با قرار دادن بختیاری در ذیل عنوان قبیله‌های بزرگ بر این باور است که این قبایل بزرگ هرکدام از سیستم اجرایی و اداری ویژه‌ای برخوردارند. نگاه کنید به کاراندیش: همان، ص (همچنین از منظر او «سران قبایل وضعیت نظامی قدرتمندی در یاران داشتند. یک سرکرده قدرت یک رهبر، یک فرمانده، یک مستوفی مالیات و یک قاضی را داشت» (کاراندیش: همان، ۵۳۲). از سوی دیگر گالت معتقد بود که ایل بختیاری از دو حوزه‌ی کاملاً مشخص تشکیل شده است: خوانین و عشایر (گالت، همان: ۳۱).

بهاروند بر این باور است که بر اساس اسناد تاریخی در سال ۱۰۸۰ هجری، از حد بختیاری شوشتر یاد شده است که نشان می‌دهد از آن زمان کمابیش بختیاری سرزمینی مشخص داشته و حد آن با «لر کوچک» روشن بوده است. منطقه‌ای که از منظر او در زمان قاجار و به ویژه در دوران حسینقلی خان بختیاری بسیار گسترده‌تر نیز شد (بهاروند، همان: ۹۷-۹۴). سردار اسعد نیز در تاریخ بختیاری، مرزهای بختیاری را به دقت شرح می‌دهد (سردار اسعد: همان). این سرزمین تا پیش از ۱۳۱۶ به دو منطقه چهارلنگ و هفت لنگ تقسیم میشد. (بهاروند، همان: ۱۰۴). در تحقیقی دیگر نیز

اشاره شده است که دو نیمه یا بلوک هفت لنگ و چهارلنگ در قلمرو بختیاری دارای سرزمین مشخصی است (نیک خلق-نوری: ۱۳۸۹، ۷۲). این سرزمین تا زمان پهلوی بختیاری نامیده می‌شد و پس از آن با تضعیف قدرت ایلخانی بین استان‌های مختلف تقسیم شد و در سال ۱۳۵۲ فرمانداری کل چهارمحال و بختیاری به استان تبدیل شد که به باور بهاروند تنها پاره‌ای از سرزمین بختیاری است (بهاروند: همان، ۱۰۶). این سبک از زندگی اما در آغاز قرن بیستم دگرگون شد. تاپیش از این دوران خوانین بختیاری با ایل زندگی می‌کردند، با ایل ارتباط نزدیک داشتند و رهبری را مستقیماً انجام می‌دادند اگر چه آن‌ها هنوز در اسم رهبری ایل هستند و نفوذ و احترام ویژه دارند ولی رهبری واقعی ایل به سران یا «کلانتران» تیره‌های تابعه‌ی ایل منتقل شده است» (همان: ۴۵).

تغییرات جهانی، جنگ‌های جهانی، نقش آفرینی قدرت‌های بزرگ و دولت‌سازی مدرن در ایران که همراه با تمرکزگرایی بود، در این ساختار اجتماعی تغییراتی را بوجود آورد. خازنی در مطالعه خود از دوره‌ای سخن می‌گوید که بریتانیا به خریدهای زمین‌های بختیاری از خان‌های بختیاری اقدام می‌کرده است. امری که به زعم او محیط و جامعه بختیاری را متحول نمود. «در چرخشی ناگهانی از حقوق سرزمینی قومی که تا پیش از این رایج بود و بر اساس آن مالکیت زمین‌هایی که متعلق به همه‌ی افراد قبیله بود به کمپانی نفت ایران- انگلیس واگذار شد» (خازنی: ۲۱۸).

فروش زمین‌ها شکاف بین خوانین و سایر افراد گروه را بیش از پیش عمق بخشید و روند تحولات را تسریع نمود. «تا پیش از این تحولات، رابطه‌ی بین سران ایل و اعضای عادی طایفه، چندان پیچیده نبود و نوعی پدرسالاری مبتنی بر بهره‌برداری مشترک از اموال عمومی (زمین، چراگاه، منابع آب و احیاناً منابع مدنی) برقرار بود» (برات وند- نورزاده: همان، ۲۰۰). سود بردن از سهام شرکت نفت توسط خان‌های عموماً بزرگ، سکونت در خارج از ایل، قدرت گرفتن در مقامان سیاسی تهران از موارد دیگری بود که فاصله بین اعضای عادی بختیاری و خان‌ها را زیاد کرده و در نتیجه آن

برابری سابق را بین اهل ایل از بین برده بود. امری که سبب تغییر رابطه‌ی پدرسالارانه خوانین و سران عشایر به سوی استثمار و بهره‌کشی از دیگر افراد ایل شد (همان، ۳۹).

۲-۳-۳) رابطه‌ی خاص با دولت مرکزی و گروه‌های جامعوی همجوار

«در تاریخ ایران، به ویژه در هزاره‌ی دوم، همیشه میان دو مرکز قدرت: دولت مرکزی و ایلات کوچی رویارویی وجود داشت، دولت مرکزی می‌کوشید قبایل را به زیر سلطه خود در آورد و قبایل کوچی که در مناطق دوردست زندگی می‌کردند و عملاً نیمه مستقل بودند، حالتی متحد و گریزان از مرکز داشتند» کاراندیش، همان: ۵۳۲) این ارتباط که گاه با تعامل همراه بود و گاه با رویارویی و منازعه، شکل ویژه‌ای از اداره‌ی سیاسی را بوجود آورده بود که توجه به ویژگی‌های خاص آن می‌تواند تصویر روشن‌تری از شیوه اداره‌ی هم منطقه بختیاری و هم کلیت ایران به ما نشان دهد. در برخی از مطالعات بر این اساس از حکومت بختیاری در سرزمین بختیاری یاد می‌شود که در سال ۱۹۳۶ ملغی شد (گالت: همان، ۲۹).

به نظر می‌رسد اولین بار عنوان خان را در سال ۱۷۶۸، از سوی کریمخان زند به ابدال خان از هفت لنگ داده می‌شد و او به این ترتیب اولین خان (رسمی) بختیاری نامیده شد. خازنی: ۷۴) دو تیره اصلی چهارلنگ و هفت لنگ که بختیاری را شکل می‌دادند، مالیات متفاوتی به دولت مرکزی پرداخت می‌کردند (خازنی: ۷۷). رقابت این دو سبب شده بود که از اواخر قرن نوزده میلادی دو سمت ایلخانی و ایل بیگی شکل بگیرد. «رسم انتصاب ایلخانی این بود که توانمندترین خان از سوی شاه این عنوان را دریافت می‌داشت، تاپیش از نقش آفرینی بریتانیا در این روند، اختلاف بین مدعیان توسط جنگ حل می‌شد» (برات وند-نورزاده: همان، ۱۹۸). بهاروند اما با اشاره نوشته‌ای بازمانده از یک مأمور آلمانی در دوران صفویه، بیان می‌دارد که شاه فقط کسانی را که از اعضای خاندان فرمانروایان قبلی این مناطق بودند می‌توانست به این سمت انتخاب کند (بهاروند: همان، ۸۱).

رابطه این دو تیره با فضا و فرودهای بسیاری همراه بود که اوج آن با جدایی چهارلنگ از ایل در سال ۱۹۲۳ رخ داد. هرچند در ۱۹۲۴، با قراردادی چهارلنگ دوباره به بختیاری بازگشت. خان‌های بختیاری همچنین به تشکیل مجامع عمومی (در اصفهان) تصمیم‌گیری نیز اقدام می‌کردند مانند توافق ۱۹۱۹ که به توافقی بین دو خانواده (برابری بین دو خانواده و احیای ایل) منجر شد (کاراندیش: ۲۲۵). کاراندیش ساختار اجتماعی ایلات و قبایل کوچرو را ساختاری نظامی می‌داند (۱۶ کاراندیش).

ایل بختیاری در قرن نوزده تحت امر سه حکومت استانی شامل اصفهان، لرستان و خوزستان (عربستان) بود. آنها ملزم بودند در جریان کوچ بیلاق و قشلاق خود به این حکومت‌های استانی مالیات دهند. خازنی: ۷۸) در ۱۸۲۰ پادشاه وقت قاجار فرمان می‌دهد که به سرزمین بختیاری لشکر کشی گردد و همه‌ی قبایل بختیاری در ساختاری به عنوان نظام بختیاری سامان دهی شوند. خازنی: ۸۲) با این وجود «تعهد بختیاری‌ها به قاجار، ظاهری و بی‌بنیاد بود» (خازنی: ۸۸) بختیاری همچنین همواره مذاکراتی در خصوص پرداخت مالیات و سایر مطالبات خود با دولت مرکزی ایران و سایر ایل‌ها و اقوام همجوار داشته‌اند (کاراندیش: ۲۲۸). «سنت بر این بود که فرد شایسته و نه الزاماً خان بزرگ خانواده حاکم به عنوان ایلخانی از طرف شاه فرمان می‌گرفت» از سال ۱۸۹۴ سنت ایل بیگی و ایلخان داشتن وجود داشت که پس از انتخاب برای تصویب به دولت ایران پیشنهاد می‌شد. (همان: ۲۳۰) «این دو مقام ایلخانی و ایلبیگی نیز مانند منصب حکومت چهارم‌حال سال هاست که از طرف حکومت تعیین می‌شود» (الکساندر گایت: ۱۳۸۷، ۱۹). این مناصب در سال ۱۹۳۳ به حکم رضاشاه ملغی شد. در سال ۱۹۳۸ دولت ایران از آن دسته خوانین بختیازی که در زندان بودند خواست تا املاک خود را در چهار محل و یا خوزستان به دولت و یا افراد (غیر بختیاری بفروشند) «گایت، همان: ۲۵).

رابطه بختیاری با دولت مرکزی ایران هم با همکاری و هم با سوظن همراه بود. در نامه نگاری یکی از نمایندگان بریتانیا از سوظن خان‌های بختیاری نسبت به گسترش

قدرت دولت مرکزی در اصفهان یاد می‌شود (کاراندیش: ۳۰۰). اما در جایی دیگر خان‌های بختیاری به دفاع از مشروطیت و تمامیت سرزمینی ایران نیز اقدام می‌کرده‌اند. (نگاه کنید به سردار اسعد، تاریخ بختیاری، همان).^۱ به نظر می‌رسد رابطه بختیاری و قاجار با وجود تنش‌های فراوان بر گونه‌ای ویژه از تبعیت و استقلال استوار بوده است. از سویی مالیات‌دهی، انتخاب ایلخانی و ایل بیگی با تأیید پادشاه و شرکت در لشکرکشی‌ها (به عنوان نمونه در همراهی با عباس میرزا) و از سوی دیگر خودمختاری در اداره‌ی امور سرزمینی، مقاومت در برابر دخالت مطرح بوده است، ساختاری که خازنی آنرا مرکز زدوده^۲ می‌ناند.

روابط با گروه‌های همجوار به ویژه عرب و قشقایی نیز با فراز و فرود بسیار همراه بوده است. این روابط که همواره با دخالت قدرت‌های استعماری همراه می‌شده گاه با اختلاف و گاه با ائتلاف نمود داشته است. ائتلاف بختیاری با شیخ خزعل در بهار ۱۹۲۲ و توافق دیگری با ایل خمسه و ایل قشقایی که همگی در برابر سیاست‌های تمرکز گرایانه رضاخان وزیر جنگ وقت صورت گرفته بود. این ائتلاف در سال ۱۹۲۴ و همزمان با قیام خزعل به اوج خود رسیده بود. تشکیل کمیته قیام سعادت با داعیه دفاع از سلطنت قاجار از سوی اتحاد جنوب جلوه‌ی دیگری از روابط گروه‌های جامعی جنوب ایران است (کاراندیش: ۴۷۸).

۲-۳-۴) از روابط مستقل و توافق‌نامه با قدرت‌های روز (به‌ویژه بریتانیا) تا مخالفت دولت مرکزی.

در آستانه جنگ جهانی اول تقریباً دو دهه از روابط انگلیسی‌ها و بختیاری‌ها می‌گذشت (کاراندیش: ۷۳). این رابطه شکل گسترده‌ای داشت که از دخالت بریتانیا در انتخاب

^۱ - برای آگاهی از نظرات متفاوت در خصوص چرایی و کیفیت حمایت بختیاری از انقلاب مشروطیت نگاه کنید به خازنی، همان، ص ۳۲۲-۳۳۲.

^۲ - Decentralized.

ایلخانی و ایل بیگی تا امضای توافقنامه را شامل می‌شد.^۱ وجود توافقنامه‌هایی با مقامات انگلیسی و خان‌های بزرگ بختیاری در سال ۱۹۱۶ (همان: ۷۳-۷۵) که بختیاری‌ها را ملزم به حفظ امنیت میدان‌های نفتی در منطقه بختیاری، حفظ روابط دوستانه با شیخ خزعل و عدم تجاوز به مناطق جنوبی ملزم می‌کرد. الزام به منع خرابکاری در منطقه بختیاری، عدم توسل به اسلحه در برابر بریتانیای کبیر و حفظ نظم در جاده بختیاری از دیگر مفاد این قرارداد بود. اگر خانی در انجام این تعهدات کوتاهی می‌کرد، سهم او در شرکت نفت به نفع انگلیسی‌ها مصادره می‌شد. (همان: ۷۵) انگلیسی‌ها طبق ماده ۸ قرارداد ملزم به کمک به خانهای بختیاری در حل مشکلات خود، چه در ارتباط با خود و چه در ارتباط با دولت ایران شده بودند (همان: ۷۶). برخی از این توافقنامه‌ها با اعتراض دولت مرکزی ایران همراه می‌شد و برخی را دولت ایران به رسمیت می‌شناخت. به عنوان مثال سندی وجود دارد که نشان می‌دهد نماینده‌ی بریتانیا توانسته است نظر مثبت حکومت ایران را در به رسمیت شناختن توافق بین بختیاری و لینج برای ساخت جاده‌ای از اهواز به اصفهان جلب کند (خازنی: ۱۹۰).

در جای دیگر اما توافقنامه بین بختیاری و بریتانیا (۱۹۰۵) در خصوص تخصیص سهم از شرکت نفت به ایلخانی بختیاری با اعتراض دولت مرکزی همراه می‌شود. این قرارداد در پی اعتراض بختیاری به قرارداد داری صورت گرفت. نمایندگان بریتانیا در یک نامه‌نگاری‌های بیان می‌کنند که این قرارداد از نظر قبایل بختیاری جنبه‌ی اجرایی ندارد (خازنی: ۲۲۶). قراردادی که با اعتراض حکومت ایران روبرو می‌شود. «در نامه‌ای خطاب به سفارت بریتانیا در ۱۹۰۶ وزیر خارجه مشیرالدوله اظهار می‌دارد که بریتانیا نمی‌تواند بدون اطلاع یا اجازه حکومت ایران، با کسی قراردادی منعقد کند که بر حقوق حکومت تأثیر بگذارد» (خازنی: ۲۳۲) این توافق، روند تعامل دولت-قبیله در

^۱- اسناد متعددی وجود دارد که حکایت از دخالت‌های بریتانیا در امور منطقه بختیاری حکایت می‌کند: نگاه کنید به کاراندیش، واعظ.

ایران عهد قاجار را مختل کرد (همان: ۲۳۱). در این دوران یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های قدرت‌های بزرگ به ویژه بریتانیا امنیت مناطق نفت‌خیز بود که عموماً در جنوب ایران و در سرزمین بختیاری قرار داشت (برات وند-نورزاده، ۱۳۹۹: ۹۸).

در برخی اسناد برجامانده از نارضایتی بریتانیا از برخی خان‌های بختیاری روایت می‌شود که در کنار دول محور قرار گرفته‌اند. (کاراندیش: ۲۴۲) در جای دیگر کاکس، کمیساریای عالی انگلیس در میان رودان (بین النهرین) به حفظ روابط نزدیک با بختیاری تاکید می‌کند زیرا اصفهان و یزد و کرمان در دست بختیاری‌ها است. (کاراندیش: ۲۴۴) در جای دیگری نیز به اختلاف نظر بین دیپلمات‌های بریتانیا در خصوص اداره‌ی اوضاع بختیاری از کنسولگری اهواز و یا سفارت در تهران اشاره می‌شود، زیرا بختیاری‌ها اصرار داشته‌اند که مناسباتشان با بریتانیا به ویژه پرداخت هایشان) از طریق شعبه بانک شاهی ایران در اهواز صورت بگیرد و نه در اصفهان کاراندیش: ۲۵۰-۲۵۱) در آن زمان انگلیس یک مسول امور بختیاری‌ها کاپیتان پیل نایب) داشت. (همان: ۷۸) طرح تشکیل پلیس بختیاری نمونه‌ای دیگر از رابطه‌ی همراه با دخالت افزون بریتانیا و بختیاری بود. (برات وند-نورزاده: همان، ۲۱۵) این نیروی پلیس در کنار پلیس جنوب قرار بود که امنیت منافع بریتانیا را در برابر بلشویک‌ها تأمین کند (کاراندیش: همان، ۵۳۹).

۲-۳-۵) سهم ویژه از درآمدهای شرکت نفت

توافقنامه‌ای در سال ۱۹۰۵ بین بریتانیا و ایلخانی وجود داشت که سهم سه درصدی از درآمد نفت بایستی به ایلخان بختیاری تعلق می‌گرفت. این قرارداد بعدها، به کرات مورد اعتراض بختیاری قرار گرفت، زیرا آنان معتقد بودند طبق استاندارد جهانی بایستی سهم ۵ درصدی داشته باشند. (کاراندیش: ۲۷۴) خان‌های بختیاری با آگاهی از سهم دولت ایران، خواستار سود بیشتری از درآمدهای نفتی شده بودند کاراندیش: ۲۷۷).

در مطالعات متاخر صورت گرفته در خصوص مسئله قومیت و قومیت‌گرایی در ایران اما کمتر به بختیاری پرداخته شده است. به عنوان نمونه علم صالح در کتاب خود «

هویت قومی و دولت در ایران» تنها در یک مورد به نام بختیاری جنبش بختیاری) اشاره نموده است بی‌آنکه مانند دیگر اقوام ترکمن و یا عرب به شکل مفصل به وضعیت و مطالبات آن‌ها بپردازد.

این مهم می‌تواند بیانگر این باشد که امروزه مطالعات در خصوص گروه‌های جماعتی در ایران، بیشتر در ذیل مطالعات امنیتی از یک سو و یا مطالعات انسان‌شناسانه محض از سوی دیگر قرار دارد، یا ناشی از تمایز امر قومی و امر ایلی دانسته می‌شود و در نتیجه بختیاری اصولاً قوم شناخته نمی‌شود حمید احمدی) یا به این دلیل که در دوران کنونی، بختیاری با وجود تلقی به مثابه‌ی یک گروه قومی، از آنجا که چالش امنیتی (به ویژه در ارتباط با بیرون از مرزهای کشور) ایجاد نکرده است، اصولاً مورد توجه محققان قرار نگرفته است. از سوی دیگر محققانی نیز مانند قاسم حسنی هستند که با اشاره به وضعیت ایل قشقایی (که مشابه بختیاری دانسته شده است) از تبدیل امر ایلی (به مثابه‌ی بیان سیاسی هویت) سخن می‌گویند به امر قومی (همراه با بیان فرهنگی هویت) سخن می‌گویند. حسنی با اشاره به از دست رفتن ساختارهای سلسه مراتبی و اداری ایلات (به عنوان مثال محو مقام ایلخانی) همزمان با شکل‌گیری دولت مدرن در پایان قاجار و اوائل پهلوی اول، یکجانشینی و کاهش قدرت سیاسی، از قومی شدن (قشقایی) سخن می‌گوید (حسنی: ۱۳۹۵، ۲۳۰). اما اشاره‌ای نمی‌کند که چرا در این فرآیند تبدیل امر ایلی به قومی، اثری از بیان سیاسی هویت نیست و تنها (به زعم او) ما شاهد بیان فرهنگی هویت گروه جامعوی (ایل سابق و قوم حاضر قشقایی بر اساس دیدگاه ایشان) هستیم.

۳) جمع‌بندی حقوق خاص گروه‌های خاص

توصیف تحولات مرتبط با بختیاری به ویژه از قرن نوزدهم میلادی به این سو، به ویژه در یک چشم انداز حقوقی برای شناسایی گونه این گروه از مردم و تلاش برای پاسخ به این پرسش که آیا می‌توان بختیاری را بر اساس نظام حقوق بین الملل حاکم بر اقلیت‌ها، یک اقلیت دانست و یا بر اساس نظام حقوق داخلی ایران آنها را یک قومیت

تلقی نمود، بدون یک مطالعه میدانی ممکن نخواهد بود. این چنین مطالعه‌ای بایستی به منظور درک مفهوم بختیاری و چستی آن برای افرادی که خود را بختیاری می‌دانند، صورت بگیرد. در نظام حقوق بین الملل حاکم در حوزه اقلیت‌ها، امروزه هرچند رویکردها به تعریف و شناسایی گروه‌های اقلیت مورد حمایت از منظر کنوانسیون‌هایی مانند ژنوسید تغییراتی به خود دیده است، و از آن چشم‌اندازهایی که (به عنوان نمونه) در دادگاه بین المللی برای رواندا، دو ویژگی دائمی بودن و ثابت بودن را مطرح می‌کرد، فاصله گرفته شده است اما باز همچنان سردرگمی‌های فراوانی در این خصوص مشاهده می‌شود.^۱ این ابهام را می‌توان در قرار موقت دیوان بین المللی دادگستری در پرونده گامبیا علیه میانمار نیز ملاحظه نمود. آنجایی که قضات دیوان تلاش می‌کنند گروه روهینگیا را به عنوان یکی از گروه‌های تحت حمایت کنوانسیون ژنوسید شناسایی کنند. این اختلاف نظر در دیوان بین المللی کیفری نیز بازتاب دارد. در پرونده‌ی میانمار- بنگلادش، دیوان اذعان می‌کند که چگونه خطاب قرار دادن روهینگایی‌ها (به عنوان مردمان بومی و یا گروه مهاجر) خود مورد اختلاف است. این دیوان هرچند از دولت میانمار می‌خواهد که به این گروه اجازه خودشناسایی بدهد اما تأکید می‌کند که حتی استفاده از «روهینگیا» در خطاب قرار دادن این گروه به معنای تأیید هیچ ادعای سیاسی و تاریخی از جانب این گروه و شناسایی آنها به عنوان یک گروه متمایز در این مقطع رسیدگی) نخواهد بود.^۲ چنین اختلاف نظرها و چالش‌هایی در سطح رسیدگی‌های بین‌المللی به خوبی نشان می‌دهد که چستی مفهوم قومیت، مردمان بومی، اقلیت و حتی گروه بودگی به چه میزان دارای اهمیت و در برقراری عدالت مؤثر است. به عبارت بهتر توصیف حقوقی از گروه بودگی، اقلیت و قومیت یا مردمان

^۱ ندا کردونی، فرهنگ در پیشگاه حقوق، چهار دفتر پیرامون چندفرهنگ‌گرایی و حقوق بین الملل، نشر و پژوهش شیرازه، ۳۳۹-۳۴۰.

^۲ برای مطالعه بیشتر در این خصوص نگاه کنید به: ندا کردونی، آثار ترمینولوژی در وضعیت حقوقی اقلیت‌ها، مطالعه اقلیت روهینگیا در میانمار، مجله پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۴۰۰.

بومی بایستی چگونه و بر چه مبنایی باشد؟ در جایی که در انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی اختلاف نظرهای عمیقی در تعریف و توصیف این مفاهیم وجود دارد، در تفسیر اسناد حقوقی داخلی و بین‌المللی بایستی چگونه عمل نمود؟

در سطح دکترین و مطالعات آکادمی تلاش‌های گسترده‌ای برای شفاف‌سازی این مفاهیم با توجه به جایگاه این اصطلاحات در ساختار حقوقی صورت گرفته است. یکی از اثرگذارترین این تلاش‌ها را ویل کیملیکا صورت داده است. او به شکل خاص در « ادیسه‌ی چند فرهنگ گرای: رهیابی سیاست‌های بین‌المللی جدید تنوع » با محور قرار دادن اصطلاح فرهنگ جامعه‌ی و طبقه‌بندی گروه‌های دارای حقوق خاص به سه سطح اقلیت‌های ملی، مردمان بومی و مهاجران، معیار و شاخص‌های ویژه‌ای برای شناسایی اقلیت‌ها و حقوق آنها صورت‌بندی نموده است. آن فیلیپ اما نگاهی به آرای دیوان‌های حقوقی بشری، مسیر متفاوت را در پیش می‌گیرد و محور قرار دادن فرهنگ را ناکافی و تا حدودی گمراه‌کننده می‌داند و در نتیجه از چندفرهنگ‌گرایی بدون فرهنگ سخن می‌گوید.^۱ روگر بروبکر اما چالش را نه در فرهنگ که در چیستی گروه تلقی کرده و از قومیت بدون گروه سخن می‌گوید.^۲ از سوی دیگر فرون و همکارانش در پروژه‌ی همه‌ی اقلیت‌های در خطر، مبنایی متفاوت برای تعریف اقلیت‌های قومی در نظر گرفته‌اند. در این پژوهش با مبنا قرار دادن مناسبت اجتماعی، فهرستی گسترده از اقلیت‌های در خطر در همه‌ی جهان را به تفکیک کشورها ارائه شده است. فرون مناسبت اجتماعی را چنین تعریف می‌کند: «زمانی که مردم، تمایزات قومی خود را در زندگی روزمره لحاظ و برجسته می‌نمایند». فرون این تعریف خود را کاملاً در برابر سیاسی شدن قومیت قرار می‌دهد. سیاسی شدن به این معنا که یکپارچگی سیاسی دقیقاً حول محور خطوط قومی سازمان دهی می‌شود و یا زمانی که دسترسی به منافع سیاسی و اقتصادی وابسته به قومیت باشد. در این نگاه هویت سیاسی و اجتماعی زیر

^۱ - Phillips, A. (۲۰۰۹). Multiculturalism without culture. Princeton University Press.

^۲ - Brubaker, R. (۲۰۰۴). Ethnicity without groups. Harvard university press.

مجموعه‌ی ساختار قومی هستند و این مناسبت اجتماعی ضرورتاً در بسیج سیاسی قومیت بازتاب ندارد، هرچند چنین گروه‌هایی ممکن است بسیج (سیاسی) نیز بشوند.^۱ مطالعه این پژوهش یود که برای اولین بار من را با این پرسش مواجه کرد: چرا بختیاری اقلیت در خطر شناخته شده است؟ از منظر من که در آن زمان بیش از ده سال بود در حوزه‌ی حقوق اقلیت‌ها تحقیق می‌کردم و گاه بختیاری و یا لر شناسایی می‌شدم (و البته گاه هم عرب) و همواره به محض اینکه کسی می‌شنید از خوزستان هستم می‌پرسید: بختیاری هستی یا عرب؟ نتایج تحقیق همه‌ی اقلیت‌های در خطر چندان قابل قبول نبود. اکنون که به واکنش خود در آن زمان می‌نگرم می‌توانم بفهمم که تا چه میزان از قومیت و اقلیت قومی، تعریفی مطلق و ایستا در ذهن داشتم که بیشتر حول بسیج سیاسی و تمایزات فرهنگی سامان دهی می‌شد، آن هم تمایزات فرهنگی که از خود فرهنگ تعریفی ایستا داشت. پس از آن بود که چه در مطالعات میدانی و چه در مطالعات کتابخانه‌ای تلاش کردم که به پرسش از قومیت، از دریچه‌های جدیدی بنگرم و به آسیب‌هایی که ممکن است تعریف سیاسی در وهله‌ی اول و یک تعریف فرهنگی صرف از قومیت در وهله دوم در رویکردهای حقوقی مبتنی بر عدم تبعیض وارد کند، بپردازم. در این میان اندیشه و رزانی دیگری نیز بوده‌اند که ساختار و چارچوب نظری‌شان می‌توانست برای رفع این آسیب‌ها و چالش‌ها به ویژه در ابعاد حقوقی مباحث مرتبط با قومیت و اقلیت) در کنار رویکردی مانند «مناسبت اجتماعی» به‌ویژه برای جوامعی مانند ایران، مفید به نظر برسد. فردریک بارث که خود سال‌ها در خصوص عشایر در ایران از نزدیک تحقیق کرده است در اثر خود «گروه‌های قومی و

۲- این پروژه جایگزین پروژه‌ی «اقلیت‌های در خطر» شد. در این پروژه که در دانشگاه مریلند صورت گرفت، مبنای شناسایی گروه‌ها به عنوان اقلیت قومی، انگاره‌هایی فرهنگی بود با تمرکز بر اقلیت‌های که سطحی از بسیج سیاسی در آنها دیده می‌شد. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: any group that 'collectively suffers, or benefits from, systematic discriminatory treatment vis-a-vis other: groups in a society; and/or collectively mobilizes in defense or promotion of its self-defined interests در: http://www.mar.umd.edu/amar_project.asp, access on ۴/۶/۲۰۲۰.

مرزها، ساختار اجتماعی تفاوت فرهنگی» چشم اندازی متفاوت در خصوص قومیت و گروه قومی ارائه می‌دهد (بارث: ۱۳۹۷). پس از او هم افرادی مانند آندره اس ویمر (مرزبندی قومیتی، نهادها، قدرت و شبکه: ۱۳۹۶) و توماس هیلانند اریکسن (قومیت و ملیت‌گرایی، چشم اندازهای انسان‌شناسی ۱۳۹۸) با محور قرار دادن مرزهای قومی و فراتر رفتن از مفهوم فرهنگ، مسیر بارث را ادامه داده‌اند تا به چشم‌اندازی جهان‌شمول در تعریف قومیت دست یابند. در این میان دیگرانی نیز مانند الیویه مورن بوده‌اند که در کنار نقد به مفهوم فرهنگ، تلاش کرده‌اند که مفهوم سنت را نیز مورد بازنگری قرار داده بر این مسئله تأکید کنند که تمام تفاوت جوامع از تفاوت در سنت ناشی نمی‌شود (الیویه مورن: ۱۴۰۰). در این میان وضعیت بختیاری به دلیل شکل ویژه‌ی ارتباط با دولت مرکزی می‌تواند نمونه‌ی مناسبی برای نشان دادن پیچیدگی‌های شناسایی حقوقی، نام‌گذاری بر اساس نظام حقوقی ملی و بین‌المللی) موجود باشد. آشنایی با تحولات بختیاری در قرن بیستم به ویژه در ارتباط با دولت مرکزی نشان‌گر ترکیبی از خودمختاری در سرزمین بختیاری و همبستگی در سرزمین ملی (ایران) بوده است. هرچند در بسیاری از مطالعات جامعه‌شناسانه و انسان‌شناسانه از دریچه‌های مختلف به ویژه رویکردهای عینی و ذهنی) به تعریف و چستی قومیت پرداخته شده است، اما در این میان به نظر می‌رسد در برخی موارد مانند بختیاری، با اهتمام به رویکرد ذهنی تعریف گروه از سوی دیگری) برای برخی از این دیگری‌ها، مانند دولت جایگاه ویژه‌ای قائل شد. نوع رابطه‌ی گروه با دولت است که در بسیاری موارد می‌تواند از جهت شناسایی اشکال متفاوت نابرابری برای یک نظام حقوقی عدالت محور دارای اهمیت باشد.